

از خاک تا جلال

درس ۱۹: اشعیا

دکتر آر. سی. اسپرول

حالا می‌خوایم توجه‌مون رو به کارهای انبیای کانونی جلب کنیم و دلیل اینکه اونها انبیای کانونی نامیده شدند، اینه که اونها کتاب‌هایی نوشتند که در کانون عهدعتیقه. و وقتی به این انبیا نگاه می‌کنیم، معمولاً فرق بین انبیای بزرگ و کوچک رو تشخیص می‌دیم. حالا مهمه که درک کنیم این تمایز چه مفهومی نداره.

به این معنا نیست که انبیای بزرگ، مهم بودند و انبیای کوچک مهم نبودند. تنها اهمیت فرق بین بزرگ و کوچک مربوط به اندازه‌ی کتاب‌هایی هست که نوشتند. پس وقتی به آثار اشعیا و ارمیا، حزقیال و دانیال نگاه می‌کنیم، اونها می‌تونند انبیای بزرگ نامیده بشن، چون کتاب‌هاشون نسبتاً طولانی هستند، درحالیکه کتاب‌های هوشع، میکاه، ناحوم، یوئیل و غیره، خیلی کوچکتند؛ اما همه‌ی این انبیا، نقش خیلی مهمی در تاریخ ملت یهود داشتند.

اکثر انبیایی که به اونها خواهیم پرداخت، در طول قرون هشت و هفت قبل از میلاد خدمت کردند. البته، بعضی از اونها بعداً اومدند، اما دلیل اینکه قرن هشت و هفت برای عصر نبوت خیلی مهم بود، اینه که این زمانی بود که داوری خدا بر قومش قریب الوقوع بود و خدا، انبیاش رو فرستاد تا درباره‌ی داوری قریب الوقوع به قوم هشدار بدن، اول بر پادشاهی شمالی (همونطور که به یاد داریم، پایتخت سامره در ۷۲۲ سقوط کرد)، و بعد درباره‌ی هشدار که بر یهودا، پادشاهی جنوبی اومد.

حالا از بین انبیای عهدعتیق که انبیای بزرگ نامیده شدند، قطعاً یکی از مهم‌ترین اونها، اشعیای نبی بود. ما درباره‌ی زندگی اشعیا چیزهای کمی می‌دونیم، که کاملاً برعکس ارمیاست. ما در کتاب مقدس، چیزهایی بیشتری درباره‌ی ارمیا می‌دونیم تا درباره‌ی هر نبی دیگه‌ای، اما اشعیا متمایزه، چون از بین همه‌ی انبیای دوران باستان، اشعیا مرد با فرهنگ‌تری بود. او یک مرد فرهیخته بود، احتمالاً از یک خانواده‌ی مرفه بود که غیرعادیه، چون اکثر انبیا از بیابان یا جماعت کشاورز اون زمان بودند.

اما نقش اشعیا در یهودا، شبیه به نقش یک سفیر بود. او به کاخ اشرافی دسترسی داشت و مشاورِ حداقل چهار پادشاه بزرگ در پادشاهی جنوبی بود. و دقیقاً در حدود ۷۴۰ پیش از میلاد، به عنوان نبی فراخونده شد، که به طرز عجیبی، شاید همون سالی بود که شهر روم تأسیس شد.

من همیشه به خاطر برخورد این وقایع در تاریخ متعجب میشم، همون لحظه‌ای که خدا، نبی خودش رو دعوت می‌کنه که نزول داوری بر ملت یهود رو اعلام کنه، چیز دیگه‌ای در این بخش از دنیا، در طرف دیگه‌ی مدیترانه، در این روستای کوچکی اتفاق می‌فته که بنا شده و تا چند قرن دیگه، رویارویی بزرگی با نسل قوم اسرائیل خواهد داشت.

اما به هرحال، درباره‌ی دعوت اشعیا در باب شش می‌خونیم که رویای قدوسیت خدا رو داره و خودش به خاطر شکوه عظمت خدا تحت تأثیر قرار می‌گیره و در پایان این تجربه، خدا او رو می‌فرسته و بهش مأموریت میده که نبی بشه. و خدا گفت: "برو و به این قوم بگو البته خواهید شنید، اما نخواهید فهمید و هرآینه خواهید نگریست اما درک نخواهید کرد. دل این قوم را فربه ساز و گوش‌های ایشان را سنگین نما و چشمان ایشان را ببند، مبادا با چشمان خود ببینند و با گوش‌های خود بشنوند و با دل خود بفهمند و بازگشت نموده، شفا یابند."»

خدا در ابتدا چه مأموریت ترسناکی به اشعیا میده. او گفت: "من تو رو نزد این قوم می‌فرستم و کلامم را در دهانت میذارم؛ اما کاری می‌کنم که هیچ کس گوش نکنه؛ دل این قوم رو فربه می‌کنم، گوش‌هاشون رو می‌بندم و چشم‌هاشون رو می‌بندم تا نسبت به حقیقت من کور و کر بشن، چون من اونها رو برای داوری آماده می‌کنم."

و وقتی اشعیا این رو می‌شنوه، فریاد می‌زنه: "ای خداوند تا به کی؟" و خدا جواب داد: "تا وقتی که شهرها ویران گشته، غیر مسکون باشد و خانه‌ها بدون آدمی و زمین خراب و ویران شود. و خداوند مردمان را دور کند و در میان زمین خرابی‌های بسیار شود."

حالا با این خلاصه از پیغامی که خدا به اشعیا میده، که پیغام اندوه و محکومیت، داوری و نابودی هست، فکر می‌کنید هیچ چیز مثبتی نمونده، ولی وقتی گنجینه‌ای رو که در کتاب اشعیا برای زندگی قوم خداست، در نظر می‌گیریم، تقریباً فراموش می‌کنیم که نمونه‌ی اصلی نبوت او، درباره‌ی داوری بود، چون در نَفَس بعدی، خدا میگه اگرچه شهرها خالی و نابود و بدون سکنه میشن، اما او برای خودش عَشْری رو نگه می‌داره، یک دهم انسان‌ها یا چیزی که در ادبیات یهود معروفه و به عنوان باقی ماندگان بهش اشاره می‌کنند.

خدا برای خودش یک ذریت مقدس نگه می‌داره که از بین اونها، اگرچه همه‌ی این محکومیت‌ها پیش بینی شده، اما فراتر از ابرها و طوفان داوری، که بر این قوم نازل میشه، وعده‌ی آینده برای رهایی هست.

به همین دلیل، تا به امروز، اشعیا رو عمدتاً به عنوان نبی رهایی به یاد میاریم. هیچ نبی در عهدعتیق نیست که بیشتر از اشعیا از او نقل قول شده باشه. همچنین، خداوند ما بارها از اشعیا نقل قول کرده، چون در اشعیا، کامل‌ترین تصویر مسیحای آینده، بره‌ی خدا رو می‌بینیم که گناهان قوم رو برمی‌داره، کسی که خادم خداوند نامیده شده؛ و این خادم، گناهان قوم رو برمی‌داره و وسیله‌ی رهایی‌شون میشه. و این نبوت‌های آینده درباره‌ی مسیحای آینده در سراسر کتاب اشعیاست، اما بیایید به تعدادی از اونها که بیشتر برای ما شناخته شدند، نگاه کنیم.

به باب هفت از اشعیا می‌رسیم، از آغاز آیه‌ی ده و این رو می‌خونیم: "و خداوند بار دیگر آحاز را خطاب کرده، گفت: «آیتی به جهت خود از یهوه خدایت بطلب. آن را یا از عمق‌ها بطلب یا از اعلیٰ علین بالا.» آحاز گفت: «نمی‌طلبم و خداوند را امتحان نخواهم نمود.» گفت: «ای خاندان داوود بشنوید! آیا شما را چیزی سهل است که مردمان را بیزار کنید بلکه می‌خواهید خدای مرا نیز بیزار کنید.

بنابراین خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند. کره و عسل خواهد خورد تا آنکه ترک کردن بدی و اختیار کردن خوبی را بداند." این یکی از بحث برانگیزترین نبوت‌ها در کل عهدعتیقه، چون اشعیا، وعده‌ی خدا رو ثبت می‌کنه که کسی رو خواهد فرستاد که از باکره متولد میشه و اسمش عمانوئیل خواهد بود، یعنی "خدا با ما".

ما در باب نه، بیشتر درباره‌ی این نوع نبوت می‌شنویم. در آیه‌ی دو از باب نه، این کلمات رو می‌خونیم: "قومی که در تاریکی سالک می‌بودند، نور عظیمی خواهند دید و بر ساکنان زمین سایه موت نور ساطع خواهد شد. تو قوم را بسیار ساخته، شادی ایشان را زیاد گردانیدی.

به حضور تو شادی خواهند کرد مثل شادمانی وقت درو و مانند کسانی که در تقسیم نمودن غنیمت وجد می‌نمایند. زیرا که یوغ بار او را و عصای گردنش یعنی عصای جفا کننده وی را شکستی چنانکه در روز مدیان کردی.

زیرا همه اسلحه مسلحان در غوغا است و رخوت ایشان به خون آغشته است اما برای سوختن و هیزم آتش خواهند بود." و حالا قبل از اینکه عبارت بعدی رو بخونم؛ می‌خواستم بخش پیشگفتار اون رو بخونم، چون ما به اندازه‌ی چیزهایی که بعد از اون میاد، با این آشنا نیستیم. اما دیدید این امید اندکی که توسط اشعیا نبی پیشگویی شده، همونطور که در جای دیگه می‌شنویم: "تسلی دهید! قوم مرا تسلی دهید! خدای شما می‌گوید." و در ادامه میگه: "چون روز ملاقات خداوند به پایان رسیده"، بعد از این دوران پالایش و داوری، یک ملت بازسازی شده خواهند بود.

و در آیه‌ی شش، این کلمات رو می‌خونیم: "زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آن را به انصاف و عدالت از الان تا ابدالابد ثابت و استوار نماید." خط آخر این نبوت اینطور میگه: "غیرت یهوه صبايوت این را بجا خواهد آورد."

پس در میان پیشگویی جنگ و اسارت، وعده‌ی شاهزاده‌ای میاد که شاهزاده‌ی صلح و سلامتی نامیده شده، که سلطنت بر دوش او خواهد بود، او حضور خدای قادر مطلق در میان قوم خواهد بود. تخت سلطنت داوود را احیا خواهد کرد و این تخت در تمام نسل‌ها باقی خواهد ماند. و چیزی که در این مورد من رو به هیجان میاره، اینه که اگرچه هیچ دلیل ضروری وجود نداره که انتظار داشته باشیم این نبوت بتونه در این روزهای تلخ به انجام برسه، این نبوت با این جمله تموم میشه: "غیرت یهوه صبايوت این را بجا خواهد آورد." یعنی خدا غیوره تا کلامش رو نگه داره و کاری می‌کنه که این نبوت انجام بشه.

دوباره در باب یازده، در آغاز باب یازده، این نبوت رو می‌خونیم: "و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت. و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت

و روح معرفت و ترس خداوند. و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رویت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود. بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین براستی حکم خواهد نمود. و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت. و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت."

پس حالا ایده‌ی مسیحای آینده، این نوزادی که پادشاه خواهد شد، کسی که با عدالت، نیکویی و انصاف، حکمرانی و سلطنت می‌کند.

و به ما می‌گه: "و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند. و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد."

حالا این به صورت شعر نوشته شده، و برای ما راحت‌تر است که این تصویر رو نادیده بگیریم و ارزش این شکل‌های خاص توصیف تصویری رو نادیده بگیریم، چون چیزی که اشعیا اینجا نبوت می‌کنه، نجات دهنده‌ی آینده هست که نه تنها اسرائیل رو رهایی میده، بلکه نجاتی که میاره، عالم‌گیر خواهد بود؛ اینکه خدا وعده میده که نه تنها این قوم رو احیا کنه، بلکه کل زمین رو احیا کنه، همونطور که پولس در عهدجدید به ما می‌گه: "تمام خلقت با هم آه می‌کشند و در درد زه می‌باشند و منتظر تجلی پسران خدا هستند"، و این نجات، به طور کامل تحت تاثیر شخص عادلانه که میاد.

حالا برای اینکه بیشتر درباره‌ی برنامه یا مأموریت مسیحای آینده بدونیم، به باب شصت و یک می‌ریزم، چون در باب شصت و یک، متنی رو می‌بینیم که به شدت، آگاهی عیسی از نقش و مأموریتش رو نشون میده. یادتونه که وقتی عیسی در رود اردن توسط یحیی تعمید گرفت، بلافاصله بعد از تعمیدش، روح‌القدس، عیسی رو به بیابان برد که وسوسه بشه؛ و اونجا پسر خدا برای کارش، خدمت عمومی و مأموریتش به عنوان مسیحا آماده شد.

بعد از اینکه متحمل وسوسه‌ی شیطان شد و از بیابان برگشت، خدمت عمومی رو شروع کرد. وقتی خدمت عمومی رو شروع کرد، به کنیسه اومد و روزی که عیسی به کنیسه رفت، برنامه‌ی اون روز این بود که از اشعیا باب شصت و یک بخوند.

و عیسی بعد از اینکه آیات کتاب مقدس رو خونند، به عنوان رابی مهمان با او برخورد کردند، و رابی مهمان باید متن رو توضیح می‌داد؛ و این احتمالاً کوتاه‌ترین موعظه‌ای بود که ثبت شده، چون عیسی می‌شین (احتمالاً این حالتی برای تعلیم دادن بود؛ وقتی ما صحبت می‌کنیم یا تعلیم می‌دیم، بلند می‌شیم، اما در دوران باستان، سخنگو می‌نشست، مثلاً روی صندلی می‌نشست و همه روی زمین و نزد پاهای او می‌نشستند. پس وقتی عیسی نشست،

حالت رابی رو به خودش گرفت که متن رو توضیح می‌داد) و موعظه‌اش فقط همین بود: "امروز این نوشته در گوش‌های شما تمام شد."

یعنی: "من همانی هستم که اشعیا توصیف می‌کنه، من کسی هستم که این مأموریت به او داده شده." حالا بیایید بقیه‌ی اشعیا شصت و یک رو بخونیم تا به ارزشش پی ببریم. با این کلمات شروع میشه: "روح خداوند یهوه بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است." یادتون باشه که کلمه‌ی "مسیحا" یعنی "مسح شده". کلمه‌ی عهدعتیق برای "مسیحا" با کلمه‌ی یونانی "کریستوس" ترجمه شده و عنوان "مسیح" یعنی "مسیحا" یا به طور خاص "مسح شده". پس اینجا اشعیا درباره‌ی کسی صحبت می‌کنه که میگه: "روح خداوند یهوه بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته دلان را التیام بخشم و اسیران را به رستگاری و محبوسان را به آزادی ندا کنم. و تا از سال پسندیده‌ی خداوند و از یوم انتقام خدای ما ندا نمایم و جمیع ماتمیان را تسلی بخشم. تا قرار دهم برای ماتمیان صهیون و به ایشان ببخشم تاجی را به عوض خاکستر و روغن شادمانی را به عوض نوحه‌گری و ردای تسبیح را به جای روح کدورت تا ایشان درختان عدالت و مغروس خداوند به جهت تمجید وی نامیده شوند. و ایشان خرابه‌های قدیم را بنا خواهند نمود."

پس کار خدا برای نابودی اورشلیم در ۵۸۶ با قومش تموم نشده. وعده‌ی رهایی آینده اینجاست، و این بر کسی تمرکز می‌کنه که خدا خواهد فرستاد، کسی که با روح او مسح خواهد شد که انجیل رو به مسکینان بشارت بده؛ و عیسی توصیف می‌کنه: "امروز این نوشته در گوش‌های شما تمام شد."

و بعد، یادتونه وقتی یحیی تعمید دهنده در زندان بود، و نگران بود. نمی‌دونست چه خبره؟ چرا عیسی قدرتش رو اعلام نکرده؟ چرا این شرایط رو تحت کنترل نگرفته؟ "درحالی که یحیی در زندان در رنج بود؟

و یحیی از سلولش به عیسی پیغام می‌ده و این پیغام یک سؤال کوتاهه: "آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیگری باشیم؟" و این بحران ایمانه. همون مردی که ورود مسیحا رو اعلام کرد، قاصد پادشاه بود، آگنس دئی رو خوند و گفت: "اینک بره‌ی خدا که گناه جهان را برمی‌دارد"، حالا او وارد بحران ایمان شده. و گفت: "عیسی، آیا تو واقعاً همون هستی، یا باید منتظر دیگری باشیم؟"

و عیسی پیغام می‌فرسته: "بروید و به یحیی بگویید، کوران، بینا، کران، شنوا شده و فقرا بشارت یافته‌اند." عیسی اینجا چی کار می‌کنه؟ او میگه: "برید به یحیی بگید اشعیا شصت و یک رو بخونه تا کار من رو درک کنه."

و البته سخت‌ترین بعد این کار، چیزیه که در اشعیا باب پنجاه و سه ثبت شده، که سرود خادم خداونده که برای فهمیدن عهدجدید درباره‌ی کار مسیح بر روی صلیب، یک امر اساسی هست. آیه‌ی چهار: "لکن او غم‌های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود. و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان

بردیم. و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید. و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم." این عبارت، کل اشعیا پنجاه و سه، مثل گزارش شاهد عینی از مصلوب شدن مسیح هست. یکی از گیج‌کننده‌ترین نبوت‌ها در کل کلام خدا، این نبوت درباره‌ی کسی هست که در آینده میاد و گناهان قومش رو برمی‌داره؛ و این پیغام نجات، به طور دقیق، با اومدن مسیح که توسط اشعیا پیشگویی شده، به انجام رسید.